

الدَّرْسُ الْخَامِسُ: ﴿هَذَا خَلَقَ اللَّهُ﴾ + الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ وَالْإِسْمِيَّةُ

درسنامه

درسنامه (الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ وَالْإِسْمِيَّةُ)

- در زبان عربی دو نوع جمله داریم:

۱. جمله‌ای که با اسم شروع می‌شود و به آن جملهٔ اِسْمِيَّة می‌گویند.
۲. جمله‌ای که با فعل شروع می‌شود و به آن جملهٔ فِعْلِيَّة می‌گویند.



۱. ارکان اصلی جمله فعلیه همان‌طور که خواندید فعل، فاعل و مفعول است که جایگاه مفعول همیشه بعد از فاعل است و فاعل هم به هیچ وجه قبل از فعل نمی‌آید.

يَغْفِرُ اللَّهُ السُّدُوبَ
فعل فاعل مفعول

۲. در جمله اِسْمِيَّة «مبتدا» همان «نهاد» و «خبر» همان «گزاره» در زبان فارسی است که «خبر» در جمله در رابطه با «مبتدا» خبری یا گزارشی را می‌دهد.

الطَّالِبُ نَاجِحٌ. ← دانش آموز، موفق است. / الطَّالِبُ يَكْتُبُ ← دانش آموز، می‌نویسد.
مبتدا خبر مفرد نهاد گزاره مبتدا خبر جمله فعلیه نهاد گزاره

۳. هم در جمله اِسْمِيَّة و هم در جمله فِعْلِيَّة، دو نقش صفت و مضاف‌إلیه را ممکن است داشته باشیم که با این دو نقش در سال نهم آشنا شدید.

اللون الأبيض لون الهدوء.
مبتدا صفت خبر مضاف‌إلیه

فحص الطبيب أسنان الولد الصغير.
فعل فاعل مفعول مضاف‌إلیه صفت

۴. از این پس سؤالی با عنوان «عَيْنُ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» دیدید، بدانید که باید در جواب این سؤال نقش‌های کلمه در جمله را مانند: مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، صفت و مضاف‌إلیه و... را مشخص کنید.

کلمه‌های مترادف

زُبَالَة	=	نُفَايَة (زباله)	هَدَى (راهنمایی کرد)	=	دَلَّ (راهنمایی کرد)
سَحَاب (ابر)	=	غَيْم (ابر)	نور (روشنایی)	=	ضِيَاء (روشنایی)
عُرْفَة (اتاق)	=	حُجْرَة (اتاق)	أَرَادَ (فواست)	=	طَلَّبَ (فواست)
رَمَى (انداخت)	=	قَذَفَ (انداخت)	إِجْتَهَدَ (تلاش کرد)	=	جَدَّ (تلاش کرد)
رَجَاءً (لطفاً)	=	مِنْ فَضْلِكَ (لطفاً)	جاسوس (مزدور)	=	عَمِيل (مزدور)
حُزَن (ناراحتی)	=	عُصَّة (ناراحتی)	قَدَّرَ (توانست)	=	إِسْتَطَاعَ (توانست)
أَحْسَنْتَ (آفرین بر تو)	=	بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ (آفرین بر تو)	حاضر (آماده)	=	جاهز (آماده)
وَرَاءَ (پشت)	=	خَلْفَ (پشت)	جَهَالَة (نادانی)	=	حُمَق (نادانی)

کلمه‌های متضاد

بَعَدَ (دور شد)	≠	قَرَّبَ (نزدیک شد)	إِفْتَرَبَ (نزدیک شد)	≠	إِبْتَعَدَ (دور شد)
حَزِين (غمگین)	≠	فَرِحَ (فوشمال)	بَحْرَى (دریایی)	≠	بَرَى (فشکی)
لَيْل (شب)	≠	نَهَار (روز)	ضِيَاء (نورانی)	≠	ظَلَام (تاریکی)
قُرْب (نزدیکی)	≠	بُعْد (دوری)	جامد	≠	سَائِع (مایع)
عُصَّة (غم)	≠	سُرور (فوشالی)	حَرْب (هنگ)	≠	سَلْم (صلح)
مُتَحَرِّكَة (در حرکت)	≠	ثَابِتَة (بی حرکت)	إِسَاءَة (بدی)	≠	إِحْسَان (نیکی)
إِكْتِسَاب (به دست آوردن)	≠	إِضَاعَة (از دست دادن)	مَمْلُوء (پر)	≠	فَارِغ (فالی)
يَخْرُجُ (فارغ می شود)	≠	يَدْخُلُ (وارد می شود)	فَتَحَ (باز کرد)	≠	أَغْلَقَ (بست)
عَسْر (سفتی)	≠	يُسْر (آسانی)	صَرَّ (ضرر، زیان)	≠	نَفَع (سود)
خَلْفَ (پشت)	≠	أَمَامَ (روبروی)	ذَمَّ (نکوهش)	≠	مَدَحَ (ستایش)
يُظَهِّرُ (آشکار می کند)	≠	يَسْتُرُ (می پوشاند)	قُبِحَ (زشتی)	≠	حُسْن (فوی)

جمع‌های مکثر

جاسوس ← جَوَاسِيس (مزدورها)	ذَنْب ← أَذْنَاب (د۴ها)	مَرَض ← أَمْرَاض (بیماری‌ها)	عُشْب ← أَعْشَاب (گیاه‌ها)
حَرَّ ← أَحْرَار (آزادگان)	ضَوْء ← أَضْوَاء (نورها)	مَثَل ← أَمْثَال (مثل‌ها)	زَيْت ← زَيْوَات (روغن‌ها)
مَدِينَة ← مَدَن (شورها)	كَلْب ← كِلَاب (سگ‌ها)	عَبَد ← عِبَاد (بندگان)	طَيْر ← طَيُور (پرنده‌ها)

عبارات منتخب از درس پنجم

(سراسری کشوری ۱۴۰۲)

۱. يَلْعَقُ الْقِطَّ جُرْحَهُ غَدَّةَ مَرَاتٍ حَتَّى يَلْتَمِّمَ.

گره زخمش را چندین بار می‌لیسد تا بهبود یابد.

(سراسری کشوری ۱۴۰۲)

۲. لِلْعُرَابِ صَوْتٌ يُحَدِّزُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيعًا.

کلاغ صدایی دارد که به وسیله آن به باقی حیوانات هشدار می‌دهد تا سریع دور شوند.

(سراسری کشوری ۱۴۰۲)

۳. إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِئٌ دَائِمٌ.

زبان گربه سلاح (ابزار) پزشکی همیشگی اوست.

(فقرانگان مشهور ۱۴۰۰)

۴. لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتًا خَاصًّا.

اردک نزدیک دمش غده‌ای دارد که حاوی روغن مخصوصی است.

۵. الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ تَحْوُلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ.

ماهی‌های نورانی تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

۶. يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَعِينَ الْبَشَرُ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ.

ممکن است بشر برای نورانی کردن شهرها از باکتری نورانی کمک بگیرد.

۷. تَسْتَطِيعُ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّمَ رَأْسَهَا.

آفتاب‌پرست می‌تواند چشمانش را به هر سمتی بچرخاند بدون اینکه سرش را تکان بدهد.

۸. لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ.

چشم جغد چون ثابت است حرکت می‌کند.

۹. «لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»

من برای خودم صاحب (مالک) سود و زبانی نیستم مگر آنچه خدا بخواهد.

۱۰. «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»

آیا مردم را به نیکی دستور می‌دهید (فرا می‌خوانید) و خودتان را فراموش می‌کنید؟

۱۱. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»

خداوند کسی را جز به اندازه توانایی او تکلیف نمی‌کند.

۱۲. حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ.

ادب خوب (نیکو) زشتی اصل و نسب را می‌پوشاند.

۳۰ شماره

آزمون درس پنجم

۵

۰/۵	(سراسری کشوری ۱۴۰۲)	<p>۱. ترجمه کلماتین اللّٰتین تحتها خطّ:</p> <p>۱. لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا.</p> <p>۲. وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا.</p>
۰/۵		<p>۲. عَيْنِ الْمْتَضَادِّ وَ الْمْتَرَادِفِ: (كَلِمَتَيْنِ زَائِدَتَيْنِ)</p> <p>نَجَحَ - حَجْرَةٌ - إِسْتِطَاعَ - عُرْفَةٌ - رَسَبَ - صَفَّ</p>
۰/۵		<p>۳. عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى فِي الْمَعْنَى:</p> <p>۱. سَائِقٌ - سَيَّارَةٌ - أُجْرَةٌ - مُوْظَفٌ</p> <p>۲. عَشْبٌ - قِطٌّ - بَطٌّ - بَوْمٌ</p>
۰/۵		<p>۴. أَكْثَبُ مَفْرَدِ الْكَلِمَتَيْنِ أَوْ جَمْعَهُمَا:</p> <p>۱. أَضْوَاءُ:</p> <p>۲. زَيْتُ:</p>